

شرق روزنامه

نگاه

رعایت اصول پزشکی به معنی کاهش

جاذبیت‌های سینمایی فیلم و سریال نیست

دکتر حامد محمدی‌کنگرانی ، روان‌پزشک

پس از تجربه‌های ناموفق سریال‌های چندفصلی مثل «قلب یخی» درحال‌حاضر شاهد اتمام بخش فصل دوم سریال «شهرزاد» و احتمالا فصل سوم آن در آینده خواهیم بود. فرمول مشخص در نوشتن کتاب‌های حجیم و چندجلدی که می‌توان در سریال‌هایی چند فصلی هم به کار برد، شخصیت‌پردازی شخصیت‌های اصلی در قسمت‌های اول و سپس بنانهادن داستان روی این شخصیت‌ها و واردکردن شخصیت‌های فرعی و اصلی دیگر در طول فصول آینده است. فرمولی که کمابیش در تمام سریال‌های چندفصلی با شخصیت‌های اصلی ثابت کاربرد دارد. البته در بعضی از موفق‌ترین سریال‌های حال حاضر مانند «بازی تاج‌وتخت» به علت نقش پررنگ حوادث، گاهی شخصیت‌ها به حاشیه می‌روند و گاهی به ضرورت ایجاد همین هیجان و درام، شخصیت‌های محبوبی کشته و از داستان خارج می‌شوند و شخصیت جدیدی معرفی می‌شود. شاید یکی از موفق‌ترین نمونه‌های شخصیت‌پردازی در چند سال اخیر سریال انگلیسی «دانتاون ابی» باشد که به زیبایی و با صبر و پایدانه ولی بدون خشکی و حوصله سربردن، شخصیت‌های متعدد خود را تعریف کرد و گسترش داد و در طول شش فصل اندک‌اندک ویژگی‌های جزئی‌تر آنها را رو کرد و داستان را در بین این شخصیت‌ها قرار داد. به‌طوری‌که کارلا حرف‌های «نغمه تمثی» در کنار کارگردان «حسن فتحي» قرار دارد، بیننده از همان قسمت‌های اول از هر شخصیت برداشت نسبتا کامل در ذهن داشت و در شش فصل با آنها زندگی کرد. سریال «شهرزاد» چیزی ما بین «بازی تاج‌وتخت» و «دانتاون ابی» قرار دارد. یعنی هم قرار است بر مبنای شخصیت‌ها و روابط بین آنها پیش برود و هم بر مبنای هیجان و جنگ قدرت و به‌همین‌دلیل با توجه به اینکه یک نویسنده کاملا حرف‌های «نغمه تمثی» در کنار کارگردان «حسن فتحي» قرار دارد، توقعات از شخصیت‌پردازی بالا می‌رود. با توجه به طول سریال در فصل اول و دوم و حدود ۴۰ قسمت و فرصت کافی برای شخصیت‌پردازی، تقریبا تمام شخصیت‌های فصل اول به‌جز «بزرگ‌اقا» همه در فصل دوم حضور دارند، به‌همراه تعدادی شخصیت جدید. شخصیت‌های اصلی فصل دوم که از فصل اول آمده‌اند، شهرزاد و قباد و فرهاد هستند. کسانی که تکلیف بیننده تقریبا با آنها روشن است. شخصیت‌پردازی شهرزاد و فرهاد کاملا تخت و تک‌بعدی است. دو فرد کاملا مثبت و کاملا خوب که از دیدگاه روان‌شناختی تقریبا مابه‌ازای علمی ندارند. دو فرد عاشق‌پیشه و رمانتیک که گاهی کمی عصبان می‌کنند و دوباره فرو می‌نشینند. شاید بتوان ویژگی‌های شخصیت وسواسی و اجباری را تا حدودی در آنها دید. افرادی وظیفه‌شناس و بامسئولیت که همیشه در فکر دیگران و در حال کمک به آنها هستند و نمی‌خواهند کسی را ناراحت کنند و درعین‌حال گاهی روی اصول خود پافشاری می‌کنند. اما شخصیت قباد پیچیده‌تر است و ویژگی‌های گروه B شخصیتی را که افرادی همچانی و برون‌گرا هستند با بازی کمی اغراق‌شده شهاب حسینی نشان می‌دهد. مصرف الکل و سیگار، خشم‌های ناگهانی و عشق شدید از ویژگی‌های شخصیت نمایشی مرزی (Borderline) است. تصمیم‌های ناگهانی و ترس از طردشدن و دیده‌نشدن همراه با حس عدم‌امنیّت که ناشی از دوران کودکی ناشناخته او است. اما باقی شخصیت‌های فرعی‌تر مانند هاشم‌خان، شیرین، نصرت، شربت و اکرم فاقد طرافت‌ها و نکات خاص شخصیت‌پردازی هستند و عملا همه آنها یک گذشته مخفی و نیت‌های خصصی ناشناخته دارند که بی‌دلیل و گاهی به ضرورت داستان از دید بیننده پنهان نگه داشته می‌شود. اما همان‌طور که ستون اصلی فصل اول، بزرگ‌آقا بود، در فصل دوم، شخصیت عمه بلقیس و شاپور بهبودی با بازی دو ستاره سینمای ایران رویا نونهالی و رضا کیابیان عملا نقش شخصیت‌های خسترتی و منفی داستان را بر عهده داشتند. ویژگی مشترک این دو نفر با بزرگ‌آقا، خودشیفتگی است که در ذات افراد اشراف‌زاده است و به‌درستی در این سه نفر با توجه به جایگاهشان در خانواده و داستان به تصویر کشیده شده است و هر سه هنرپیشه به‌ویژه آقای علی نصیریان این خودشیفتگی و اعتمادبه‌نفس پوشالی و شکنده را به‌خوبی به تصویر می‌کشند. اما با توجه به جنبه میحان‌انگیز و نامی مقابلی داستان و لزوم تلخ و کنترار و از سر راه برداشتن مخالفان، ویژگی‌های شخصیت ضداجتماعی در هر سه نفر نمود دارد. کسانی‌که به دلایل شخصی و برای ارضای نیازهای خودشیفتگی سعی در سرکوب مخالفان دارند و با هر حلیه و ترفندی سعی می‌کنند خود و خانواده را حفظ کنند و بارها یا را از حیطه اخلاق بیرون می‌گذارند. شاید در دنیای واقعی امروز چنین افرادی بارها با قانون و زندان روبه‌رو شوند، ولی به ضرورت داستان و زمان وقوع آن و قدرت نزدیک شده‌اند، این فیلم‌ها به‌جز معذوم فیلم‌هایی در دنیا که درست به موضوعات این‌چنینی پرداخته‌اند. به‌رحال من قصد نداشتم فیلم آموزشی بسازم یا بیماری را معرفی کنم. دوست داشتم درام‌پردازی کنم و فیلم برای مخاطب جذاب باشد. متأسفانه برخی نگاه‌ها در فضاهایی که به سمت ساخت فیلم‌های روان‌شناختی می‌رویم به شکلی است که این فیلم در اکران عمومی مورد توجه مخاطبانش قرار گرفت و علاقه‌مندان می‌توانند این فیلم را در شبکه نمایش خانگی که تماشا بنشینند. شهاب حسینی، ناصر هاشمی، هنگامه قاضیانی و بیتا فرهی از بازیگران این فیلم سینمایی هستند.

دکه

تازه‌های نمایش خانگی

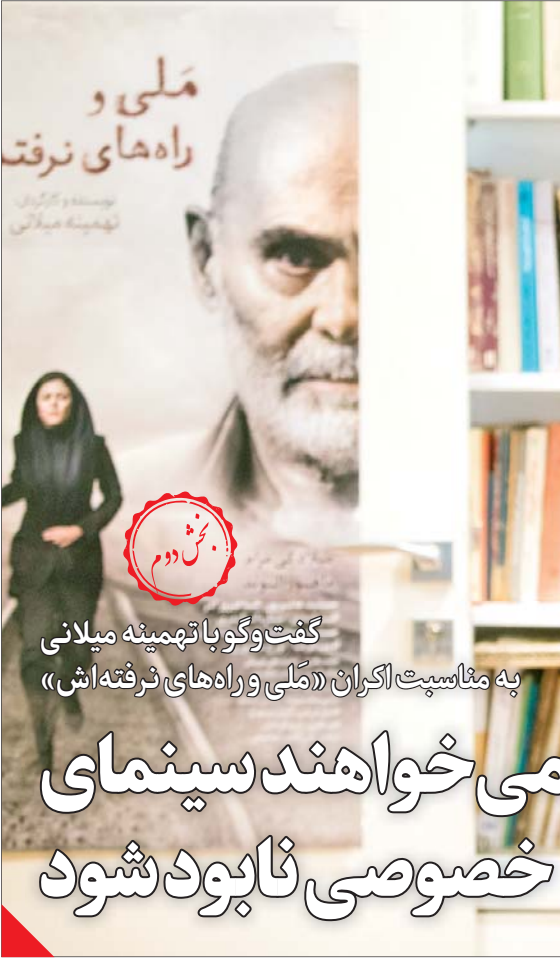
روایت زندگی

یک بیمار دوقطبی

شرق: فیلم سینمایی «برادرم خسرو»، به کارگردانی احسان بیگلری، نویسنده‌گی پرپسا هاشم‌پور و احسان بیگلری و تهیه‌کنندگی سعید ملکان با بخش مؤسسه هنرهای تصویری سوره برای مخاطبان شبکه نمایش خانگی در سراسر کشور توزیع می‌شود. این فیلم که نخستین ساخته کارگردانش است در ژانر سایکودرام دسته‌بندی می‌شود و به بیماری دوقطبی پرداخته است. بیگلری نقش اول فیلمش را به شهاب حسینی سپرده و در مقابلش ناصر هاشمی، نقش برادرش را ایفا می‌کند که تقابل این دو خط اصلی قصه را شکل می‌دهد. نکته قابل‌توجه در ساخت این فیلم نزدیک‌شدن نویسنده و کارگردان به مشکلات بیماران دوقطبی و چگونگی زندگی آنها و البته اطرافیان این بیماران است. هرچند معمولا ساخت فیلم‌هایی با محوریت بررسی بیماری‌های روانی از جانب روان‌شناسان با وسواس بیشتری رصد می‌شود اما برادرم خسرو در نمایش غم‌موی‌اش توانست نظر مساعد طیف عظیمی از روان‌شناسان را به خود جلب کند. «برادرم خسرو»، نخستین ساخته سینمایی احسان بیگلری، در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر حضور داشت و نامزد دریافت سیمرغ بهترین کارگردانی این جشنواره شد. این فیلم توانست توجه بسیاری از مخاطبان و منتقدان را به خود جلب کند و در جشن انجمن منتقدان و نویسندگان نیز در پنج رشته نامزد دریافت جایزه شد و دیپلم افتخار بخش خلاقیت و استعداد درخشان را کسب کرد

بیگلری که برای ساخت این فیلم از سوی منتقدان و نویسندگان سینمایی تحسین شد، درباره چرایی ساخت فیلمی درباره بیماران دوقطبی گفت: «برای من مهم است که خانواده‌ا را از دید روانی تحلیل کنم. بسیاری از مشکلات در خانواده‌ها جراحی نشده باقی می‌ماند و همه می‌دانیم فیلم ساختن در حوزه روان‌شناختی کار سختی است و نیاز است درست به‌سوزه نزدیک شد و شاید برای همین موضوع است که بسیاری از فیلم‌سازان ما به این حوزه نزدیک نمی‌شوند. بسیاری از فیلم‌سازان در زائر وحشت و به مقوله روان‌شناختی نزدیک شده‌اند، به‌جز معذوم فیلم‌هایی در دنیا که درست به موضوعات این‌چنینی پرداخته‌اند. به‌رحال من قصد نداشتم فیلم آموزشی بسازم یا بیماری را معرفی کنم. دوست داشتم درام‌پردازی کنم و فیلم برای مخاطب جذاب باشد.

بیگلری که برای ساخت این فیلم از سوی منتقدان و نویسندگان سینمایی تحسین شد، درباره چرایی ساخت فیلمی درباره بیماران دوقطبی گفت: «برای من مهم است که خانواده‌ها جراحی نشده باقی می‌ماند و همه می‌دانیم فیلم ساختن در حوزه روان‌شناختی کار سختی است و نیاز است درست به‌سوزه نزدیک شد و شاید برای همین موضوع است که بسیاری از فیلم‌سازان ما به این حوزه نزدیک نمی‌شوند. بسیاری از فیلم‌سازان در زائر وحشت و به مقوله روان‌شناختی نزدیک شده‌اند، به‌جز معذوم فیلم‌هایی در دنیا که درست به موضوعات این‌چنینی پرداخته‌اند. به‌رحال من قصد نداشتم فیلم آموزشی بسازم یا بیماری را معرفی کنم. دوست داشتم درام‌پردازی کنم و فیلم برای مخاطب جذاب باشد. متأسفانه برخی نگاه‌ها در فضاهایی که به سمت ساخت فیلم‌های روان‌شناختی می‌رویم به شکلی است که این فیلم در اکران عمومی مورد توجه مخاطبانش قرار گرفت و علاقه‌مندان می‌توانند این فیلم را در شبکه نمایش خانگی که تماشا بنشینند. شهاب حسینی، ناصر هاشمی، هنگامه قاضیانی و بیتا فرهی از بازیگران این فیلم سینمایی هستند.



عکس: رتوفهم رستمی، شرق

گفت‌وگو با ته‌مینه میلانی به مناسبت اکران «مَلی و راه‌های نرفته‌اش»

می‌خواهند سینمای خصوصی نابود شود

نه اینکه دل به عروسک ببندیم، شخصاً دل به ارتباط بسته‌ام، ارتباط خلاق و پویا با تماشاگران فیلم‌هایم و روشنفکران جهان. جشنواره‌های مختلف که می‌روم با قشر هنرمند، باسواد و با دانش جامعه هنری هر کشور آشنا می‌شوم. همین ارتباطات من را راضی می‌کند. در جامعه خودم، مردم رابطه خلاق‌ی با من دارند، چون می‌دانند برای آنها فیلم می‌سازم، به‌ویژه طبقه متوسط شهری. این ارتباط به‌قدری است که گاه خصوصی‌ترین درددل‌هایشان را بدون اینکه نگران چیزی باشند، برای من تعریف می‌کنند. البته قدر‌دان کسانی که به من جایزه داده‌اند هم هستم، اما تأثیر بر جامعه هدف اصلی من است که متأسفم بگویم برای ایجاد آن سختی‌های بسیاری می‌کشم.

چرا تاکنون در ایران برای شما بزرگداشت نگرفته‌اند؟

کار خوبی کرده‌اند، این‌طوری هنرمند سالم‌تر می‌ماند و بیشتر خودش را رشد می‌دهد.

می‌دویدم فیلم به نام همیشه یک مرد خوب به نام مهندس محمد نیک‌بین وجود دارد. چرا؟

نه، محمد فقط در دو فیلم حضور دارد. یکی «نیمه پنهان» که آقای کیارستمی پیشنهاد کردند و دومی تسویه‌حساب. محمد مرد جذابی است و آرامش دارد. آقای کیارستمی معتقد بود محمد می‌تواند نقش جابود را که مردی متین و موقر است، به‌درستی بازی کند.

یک جنتمن چندنیافتنی؟

این‌طور شد که همسر این نقش را بازی کرد. بعدها پیشنهادهای زیادی به ایشان شد که قبول نکرد. سینما تأثیرگذارترین هنر است. گاهی مردم نقش آدم خوب و بد را به خود بازگویی ربط می‌دهند. معتقدم میلاد کی‌مرام ریسک بزرگی کرد که نقش سیامک را در فیلم «مَلی و راه‌های نرفته‌اش» بازی کرد. زبیرا بسیاری از مردم فکر می‌کنند در دنیای واقعی او همان سیامک است! یا تصور می‌کنند رضا گلزار همانی است که در فیلم «آتش‌بس» دیده‌اند؛ برای همین نقش مرد خوب تسویه‌حساب را به همسر دادم تا اگر باور کردند، اشکالی پیش نیابد.

خیلی دوست دارم بدانم ماجرای برادرتان که در جنگ قطع نخاع و بعد از ۱۰ سال شهید شدند چیست؟

برادرم امیر، در دانشگاه تهران در رشته اقتصاد تحصیل کرده بود. ایشان در دوران جنگ ابتدا جانباز ۳۰ درصد شد و پس از مدتی و با حرکت ترکش‌ها در بدن، قطع نخاع از گردن شد. امیر سختی‌های بسیاری کشید. در مغز لوله‌ای است که آب مغز را به معده می‌فرستد. این لوله در مغز امیر صدمه دیده بود و در مغز او یک لوله مصنوعی به نام شنت کار گذاشته بودند. گاهی این شنت بسته می‌شد و برادرم نمی‌توانست حرف بزند و کم‌کم به کما می‌رفت. ایشان را باید مرتب به بیمارستان می‌بردیم تا شنت مغزش را عوض کنند. درباره خریدن این شنت در ناصرخسرو هم می‌توانم چند فیلم سینمایی بسازم. چون باید با هزینه زیادی از قاچاقچی‌های متنوع دارو تهیه می‌کردم. شنت را که وصل می‌کردند، آب مغز خالی می‌شد و امیر جان مجدداً شروع به حرف‌زدن می‌کرد. برادرم گاهی به کما می‌رفت و در این وضعیت جابه‌جاکردنش بسیار سخت بود و با اینکه مدام او را جابه‌جا می‌کردیم، اما زخم بسترهای او روزه‌روز عمیق‌تر می‌شد. زخم بسترها که عمیق شد، آنتی‌بیوتیک دیگر جواب‌گو نبود. گاهی چند ماه برادرم را به منزل خودمان می‌آوردم تا مادرم استراحت کند. در این مدت همسر به من کمک کرد. تا اینکه بعد از ۱۰ سال، عفونت وارد خون او شد و او را کشت. با مرگ امیر، مادرم هم دوام نیاورد و خیلی زود ما را تنها گذاشت.

یادم هست زمانی که فیلم «دوزن» را ساخته بودید، همه‌های زیادی علیه شما شد. آیا خشونت فیزیکی هم متحمل شدید؟

نه، اما تهدید چرا! یک روز بعد از حمام‌کردن برادرم، از منزل پدرم در خیابان شیراز خارج شدم تا دخترم زینا را از مدرسه بردارم. دیدم تمام کوچه پر از شیشه است. نمی‌دانم می‌توانید تصور کنید حجم پنج شیشه شکسته در یک کوچه چقدر می‌شود یا نه؟ شیشه‌های ماشین من بود که شکسته بودند. پیش از این، یک یا دو شیشه را می‌شکستند ولی این‌بار هر پنج شیشه را! آن قدر حالم بد بود که با موی خیس کنار جوی آب نشستم و گریه کردم و با اینکه موبایل داشتم نمی‌توانستم با همسرم تماس بگیرم که دنبال دخترمان برود. اینها قصه نیست، عین حقیقت است. مدتی هم شخصی من را تهدید به مرگ می‌کرد که با شکایت ما شناسایی و محکوم شد، اما هرگز دستگیر نشد. فقط دیگر تهدید نمی‌کرد.

از تورپیزیون دیگر تیزرهای فیلم «مَلی و راه‌های نرفته‌اش» را پخش نمی‌کند؟

چرایش را نمی‌دانم. فیلم را شورای تلویزیون دید و ظاهراً پسندید. گفتند اگر من و همسرم یک تعهد محضری به آنها بدهیم که تیزرهایمان را به شبکه‌های ماهواره ندانیم، تیزر ما را پخش خواهند کرد. اما پس از ۳۵ تیزر آن قطع کردند و این در حالی است که اغلب فیلم‌ها ۲۰۰ تا هزار تیزر دارند. البته نامید نیستم گرچه اطلاع‌رسانی فیلم خوب نیست، اما مردم فیلم را پسندیده‌اند و با تبلیغ دهان به دهان فیلم در حال فروش است.

از فروش فیلم راضی هستید؟

به فیلم «مَلی و راه‌های نرفته‌اش» خیلی ظلم شد. گویا عزمی وجود دارد تا این فیلم شکست بخورد. هرچند فیلم با تبلیغات مردمی، میلیاردي شد و این به معجزه می‌ماند. فیلم در شرایطی میلیاردي می‌شود که بدون صلاحیت‌ها تهیه‌کننده فیلم، شورای صنفی لیت سینما را نیمه‌پها کرد. اکران فیلم را که قرار بود مرداد باشد به اواخر شهریور و ماه محرم انداختند و در ادامه پنج، شش روز در ایام سوگواری عاشورا - تا‌سوعا سینماها تعطیل بود. پیلودرهای فیلم را برای مراسم عزاداری برچیدند و هزینه گرافیک بر گردن ما گذاشتند. تیزر تلویزیونی هم که نداریم. امسال اکران‌های خوب در بهترین‌فصل‌ها را به فیلم‌های دولتی و سازمان‌های دیگر دادند. به نظر می‌رسد، عزمی وجود دارد که سینمای خصوصی نابود شود. تلخ است ولی متأسفم که بگویم، حقیقت دارد.

داستان «نیمه پنهان» داستان تلخی است. به نظر می‌آید کسانی که مرا دستگیر کردند، یک بار هم فیلم را ندیده بودند و تنها براساس شنیده‌ها دست به این کار زدند. احتمالاً بعدها خودشان هم از کارشان پشیمان شدند. در حقیقت فیلم «نیمه پنهان» برایشان مهم نبود، بلکه زهرچشم‌گرفتن از جامعه سینما هدف اصلی بود که دیگر کسی هوس نکند فیلمی با آن مضمون به‌ویژه مقطع انقلاب فرهنگی بسازد که موفق هم شدند. فکر می‌کنم فیلم «نیمه پنهان» تنها فیلم سیاسی منتقد باشد. فیلم عاشقانه «نیمه پنهان» در عین اینکه نگاه نقادانه به انقلاب فرهنگی و گروه‌های سیاسی آن دوره داشت، اما فیلم تندی نبود. بلکه قضاوت عجولانه در هر مورد را نقد می‌کرد. ما در این فیلم از هیچ گروه سیاسی طرفداری نکردیم و حتی دکماتیسزم گروه‌های سیاسی را هم نقد کردیم. حرف فیلم این بود که یک انسان ۱۸ساله هنوز بالغ نیست و نباید به‌دلیل طرفداری از یک گروه قضاوت شود. نشان می‌دادم انگیزه‌های چنین فردی بیشتر حسی است تا عقلی. اما گویا تحمل آدم‌هایی که آن دوران دست به کارهایی زده بودند که در فیلم نقد می‌شد، کم بود و خوشایندشان نبوده کسی آنها را نقد کند.

تحلیل‌تان از نوشته‌ها و رفتارهای مخالفان شما چیست؟

تغییر را دوست ندارند و ما از تغییر و متناسب‌سازی فرهنگ اجتماعی حرف می‌زنیم. به همین سبک.

برسیم به فیلم آخرتان. مَلی، مخفف اسم ملایحه است. اما در خوانش عنوان فیلم به نظر می‌رسد که با واژه ملی دوپهلو برخورد کردید. چرا؟

مَلی اسمی است که خیلی راحت بر زبان رانده می‌شود.

ولی اگر کسی نداند می‌تواند مَلی تلفظ کند؟

بله، به من هم گفته‌اند. اما قصد ما اسمی ساده بود تا از همان شروع فیلم، معصومیتی را القا کنند. «مَلی و راه‌های نرفته‌اش».

اما برخی‌ها چندی نظری ندارند؟

می‌دانم. حتی یک نفر متنی نوشته بود با تیتیر ملت ایران و راه‌های نرفته‌اش. درحالی‌که فیلم ما یک فیلم خانوادگی است و ربطی به سیاست ندارد.

منتقدان شما می‌گویند فیلم‌های شما به خشونت علیه مردان دامن می‌زند. چه پاسخی دارید؟

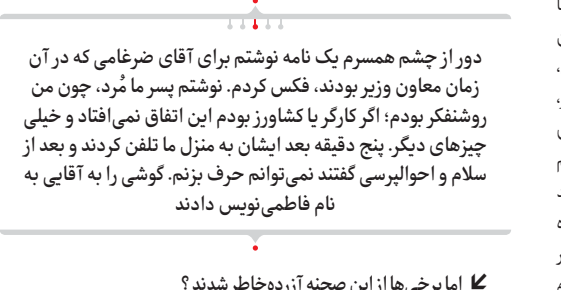
شما چه فکر می‌کنید؟

من چنین اعتقادی ندارم.

من هم چنین عقیده‌ای ندارم.

شاید یکی از دلایل‌شان این باشد که در سکانس‌های پایانی فیلم، «مَلی» با قفل فرمان سیامک را می‌زند؟

خب! مَلی یک عمر حرف زده است و کوبین‌های خشم در او انباشته شده و باید در جایی آنها را خرج کند! یادمان باشد، زن‌های شبیه ما، هرگز دست به چنین کاری نمی‌زنند؛ چون کوبین‌هایشان را برمرور خرج و عقایدشان را مطرح می‌کنند. ولی مَلی و زنانی شبیه به او، چون قادر به ابران عقیده و در مواقع احساس خشم، قادر به بیرون‌ریزی خشم خود نیستند، خشم خود را انبار می‌کنند و روزی که آن را تخلیه کنند، اتفاقات ناخوشایندی می‌افتد.



دور از چشم همسرم یک نامه نوشتم برای آقای ضرغامی که در آن زمان معاون وزیر بودند، فکس کردم. نوشتم پسر ما مُرد، چون من روشنفکر بودم؛ اگر کارگر یا کشاورز بودم این اتفاق نمی‌افتاد و خیلی چیزهای دیگر. پنج دقیقه بعد ایشان به منزل ما تلفن کردند و بعد از سلام و احوالپرسی گفتند نمی‌توانم حرف بزنم. گوشی را به آقای بی به نام فاطمی نویس دادم

اما برخی‌ها از این صحنه آزرده‌خاطر شدند؟

چه خوب! این یعنی فیلم اثرگذار است. اگر یک اثر هنری شما را متقلب نکند، یک اثر خنثی است. ما با ساخت این فیلم، آینه‌ای مقابل جامعه گذاشتیم تا مردم آن جامعه، خودشان را ببینند. از نظر آقای دکتر صابری، که در کانال چهار صداسویمیا درباره فیلم «مَلی و راه‌های نرفته‌اش» در جشنواره سلامت صحبت می‌کردند، دوسوم زنانی که وارد زندگی زناشویی می‌شوند بر اساس آمار، مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند. این که دیگر حرف ما نیست. سخن یک آسیب‌شناس اجتماعی است.

جالب است که جشنواره سلامت به فیلم «مَلی و راه‌های نرفته‌اش» جایزه داد...

بله و ما بسیار از آنها سپاسگزاریم. مسئولان جشنواره با تأیید فیلم، کمک مؤثری به نمایش فیلم و برحق‌بودن موضوع آن کردند. البته من کلاً اهل جایزه نیستم و حتی اگر یک دیپلم افتخار هم می‌دادند برای من کافی بود.

چرا «جایزه‌گرفتن را دوست ندارید؟

در طول سال‌ها فعالیت سینمایی در جشنواره‌های مختلفی داور بوده‌ام. همانند شبکاگو، کرلا، گوا، کلن و... کافی بود در آن حلقه دآوری، فردی تغییر کند تا نتیجه دآوری عوض شود. پس جایزه خیلی هم ملاًک بالارزشی برای فیلم‌ها نیست. تصور کنید داوران جشنواره فجر را در طول ۳۰سالی که برگزار شده است، عوض می‌کردند؛ شک نکنید که با تغییر داوران البته اگر فشناس سیاسی وجود نداشت، نتیجه چیز دیگری می‌شد. پس جایزه‌ها حق مطلق نیستند. بنابر این چرا باید خودم را درگیر جایزه کنم؟

فروغ فرخ‌زاد، قشنگ‌ترین حرف را هنگام گرفتن جایزه جشنواره اوپرهاوزن برای فیلم «خانه سیاه است» می‌گوید. او می‌گوید: «این یک عروسک است که به دست من داده‌اند. هرکدام از این داوران اگر تغییر می‌کرد امکان داشت این عروسک در آغوش کسی دیگر باشد». به همین سادگی. به نظم این ساده‌ترین و درست‌ترین تحلیل است. بنابراین بهتر آن است که از مسیر فیلم‌سازی لذت ببریم



بخش نخست این گفت‌وگو سشنبه ۲۲ مهرماه چاپ شد و بخش دوم گفت‌وگو با ته‌مینه میلانی را به بهانه اکران «مَلی و راه‌های نرفته‌اش» می‌خوانید.

مدیران سینمایی و سختگیران زمان را چطور مجاب کردید؟

متأسفانه خیلی به‌سختی. دوره‌ای بود که می‌گفتند فیلم‌نامه شما را باید سه نفر از چهار نفر مسئول یا کارگردان پیشنهادی ارشاد تأیید کنند. گرفتن امضا از نفر سوم برای تأیید فیلم نامه «دیگه چه خبر» واقعا سخت و زمان‌بر بود. بعد از ساخت هم هفت ماه توقیف شد.

مدیرکل وقت اداره نظارت، یعنی آقای حمید خاکل‌ازان، با شما چطور برخورد می‌کرد؟

بسیار بد. ایشان کلاً با اغلب فیلم‌سازان مشکل داشت. با خانم‌ها بیشتر. ایشان هم‌سن من بود و نتنها با من بلکه رفتارش با هنرمندان دیگر هم رفتار از بالا بود. معتقدم آدم‌های برحق و قوی، هرگز از بالا برخورد نمی‌کنند.

گویا شما به‌دلیل بحث با ایشان دچار زایمان زودرس شدید، ماجرا چه بود؟

در آن زمان که ایشان مسئول بودند، فیلم‌نامه «دوزن» را مدام به شورا می‌فرستادم. ولی رد می‌شد. حتی دست‌نوشته آقای خاکبازان را دارم که نوشته «این فیلم‌نامه فاقد هرگونه ارزش هنری و فرهنگی است و مطلقاً اجازه ساختش را ندارید...». بعد که فیلم «کاکادو» را ساختم آن را هم توقیف کردند. درحالی‌که اولین فیلم محیط‌زیستی ایران است. من آن زمان یعنی ۲۰ سال پیش، نگران شهرم بود. تا اینکه به جلسه‌ای که آقای غرضی هنرمندان را دعوت کرده بودند، دعوت شدم. نشان بدهم آلودگی محیط زیست فقط به هوا محدود نمی‌شود. بلکه آلودگی فاضلاب‌های سطح شهر هم مهم است. چون مهندس هستم همیشه نگران ریزش خانه‌های فرسوده و آلوده‌شدن آب‌های سطحی بودم. از آن مه‌چتر نشان می‌دادم فرهنگ آلوده هم آلودگی محیط زیست است. فیلم ۱۰ روز اکران و بعد توقیف شد! هم‌زمان با این اتفاق، پروانه ساخت فیلم «دوزن» را هم صادر نکردند. ایشان که تمام شد در جلسه پرسش و پاسخ، اجازه گرفتن و حرف‌هایم را رزم. به در آن جلسه که ۵۰۰، ۶۰۰ نفر از هنرمندان و بزرگان سینما حضور داشتند، ایشان یک ساعت هنرمندان را مستقیم و غیرمستقیم تحقیر کردند. مثلاً خطاب به آقایان منایخی، انتظامی و کنشاور که در ردیف جلو نشسته بودند، گفتند چقدر قیافه شماها آشناست! و در ادامه گفتند ما بر قلب میلیون‌ها ایرانی حکومت می‌کنیم، اما شما هنرمندان قادر نیستید هزار نفر را به سالن‌های سینما بیاورید؟! حرف ایشان که تمام شد در جلسه پرسش و پاسخ، اجازه گرفتن و حرف‌هایم را رزم. به ایشان گفتم که با وجود چنین مدیران بی‌تجربه و سیاسی باید هم سینماها خالی بماند. کسانی برای ما تصمیم می‌گیرند که از سینما نیستند و دانش و درکی از سینما ندارند. سینما را به اهلسن سپساید تا ما میلیون‌ها ایرانی را به سینما بیاوریم. سالن یک‌دست و بی‌اغراق سه دقیقه برای من کف زد. ولی فرادی آن روز همه من را تنها گذاشتند. فرادی آن روز به یکی از دفاتر سینمایی رفته بودم، جایی که محال بود کسی مرا آتجا پیدا کند. بعد از ورود به دفتر، صاحب آن دفتر، گوشی را برداشت و گفت خانم میلانی، از ارشاد با شما کار دارند. پشت خط آقای خاکبازان بود. گفت: «آب دسته بذار زمین و فوراً بیا ارشاد». که ای‌کاش نمی‌رفتم چون شش‌ماه‌نیمه آبتن بودم. به دفتر ایشان که وارد شدم شروع کرد به تهدید و حرف‌هایی زد که شایسته یک مدیر کل نبود. همان‌جا بود که کیسه آب من پاره شد. مرا به بیمارستان بردند و دوقلوهایم زود به دنیا آمدند. پسرم بیشتر از چهار روز زنده نماند! دختری متناثر و یک‌کیلو به‌دنيا آمد. به‌مدت شش ماه بالای سر نوزادم می‌خوابیدم. هفته اول هر ساعت یک قطره شیر و هفته به هفته دو سه قطره تا شش ماه که دخترم شد اندازه یک نوزاد معمولی.

دخترتان را در دستگاه نگه‌داری کردید؟

یک ماه. بعد از آن با مشورت همسرم فضای انکیپاتور را در خانه درست کردیم. شش ماه اجازه ندادم کسی به منزلمان بیاید. چون می‌خواستم دخترم میکروب نگیرد و زنده بماند. روزهای سختی برای من و همسرم بود. روز اولی که دخترم را به خانه آوردیم، دور از چشم همسرم یک نامه نوشتم برای آقای ضرغامی که در آن زمان معاون وزیر بودند، فکس کردم. نوشتم پسر ما مُرد، چون من روشنفکر بودم؛ اگر کارگر یا کشاورز بودم این اتفاق نمی‌افتاد و خیلی چیزهای دیگر. پنج دقیقه بعد ایشان به منزل ما تلفن کردند و بعد از سلام و احوالپرسی گفتند نمی‌توانم حرف بزنم. گوشی را به آقای بی به نام فاطمی نویس دادم. ایشان گفت مهندس خیلی متناثر و ناراحت شده و نمی‌تواند با شما صحبت کند. اما از شما دلجویی خواهند کرد. از ارشاد برای من سید گل و شیرینی آوردند. در حالی که من و همسرم سیاه‌پوش بودیم. آقای خاکبازان را وادار کردند از من عذرخواهی کند. اما اینها فرزند ما راه ما بر نمی‌گرداند. بعد از مدتی چند نفر از سینماگران از آقای خاکبازان شکایت کردند و با من هم تماس گرفتند تا به اتهام قتل فرزندم از او شکایت کنم.

اسما من این‌کار را نکردم. چون او به‌قدر کافی لگد خورده بود و لازم نبود من هم به او لگد دیگری بزنم. اهنم انتقام نبودم و نیستم. فرزند ما مرده بود و با تنبیه بیشتر او زنده نمی‌شد. همین که شغلش را از او گرفته بودند و دیگر نمی‌توانست به آدم‌هایی مثل ما صدمه بزند براریم کافی بود.

بعد از استقرار دولت اصلاحات و با حضور زنده یاد سیف‌الله داد در معاونت وقت سینمایی بالاخره توانستید فیلم «دوزن» را بسازید که جزء

بهترین فیلم‌های‌تان است. اما چرا با شما به دلیل فیلم «نیمه پنهان» برخورد کردند؟